

## آتشکده های قم

سید حسن فاطمی (مؤلف)

### چکیده

با توجه به قدمت چند هزار ساله قم، مدتی از تاریخ آن در دوره زردشتی گری گذشته است. در این مقاله بیش از چهل آتشکده در قم معرفی شده که نام و نشانی از آنها در منابع آمده است. البته نگارنده معنایی از قم قدیم را در نظر دارد که گسترده تر از شهر فعلی قم است و کمیدان نام داشته است. این نامها به ترتیب الفبا یاد می شود. یکی از مهمترین منابع نگارنده کتاب تاریخ قم نوشته حسن بن محمد اشعری است که در قرن چهارم نوشته شده است.

### کلیدواژه ها

قم - تاریخ قرن چهارم؛ کمیدان؛ آتشکده های ایران - قم؛ تاریخ قم (کتاب)؛ قم - آتشکده ها.

## دیباچه

بنا به کشفیات تپه‌های قلی درویش در حوالی جمکران، قم قدمتی نه هزار ساله دارد. به گواهی این کشفیات، قم در چند هزار سال پیش نیز منطقه‌ای مذهبی به شمار می‌رفته است.<sup>۱</sup> بنا بر این دور از انتظار نیست که زمانی در این شهر و اطراف آن، آتشکده‌های فراوان وجود داشته است. به گواهی تاریخ قم<sup>۲</sup> - که عبارت آن در ادامه می‌آید - تنها محله شقالو (آبرستجان)، شانزده آتشکده و نیز منطقه جمکران دوازده آتشکده داشته‌اند. ماکسیم سیرو در سال ۱۹۳۸م نوشته است: «بنا بر روایات، شهر قم را، که همیشه مرکز مهم ارتباطات بوده، حلقه‌ای از آتشگاه‌ها در بر می‌گرفته است.»<sup>۴</sup>

نگارنده کوشیده است، در حد وسع، اطلاعاتی از آتشکده‌های قم که نام و نشان آنها به ما رسیده، یک جا و به ترتیب الفبا در اختیار خوانندگان قرار دهد.<sup>۵</sup> از آنجا که گاهی نقل به معنا، سبب می‌شود مراد نویسنده، به درستی نقل نشود و گاهی خوانندگان به نقل اعتماد نکنند، همه معرفی آتشکده‌ها، عین عبارات متون است.<sup>۶</sup> در این پژوهش، بیش از چهل آتشکده معرفی شده است.<sup>۷</sup> چه بسا با پژوهش‌های بیشتر، آتشکده‌های دیگر نیز شناسایی شوند یا

- ۱ بنا به گفته دکتر سیامک سرلک - سرپرست کاوشگران در قلی درویش - در جلسه بنیاد قم پژوهی در قم به سال ۱۳۹۰ش. وی همچنین در آثار مکتوب خود نیز به این مطلب اشاره کرده است. (ر. ک: باستانشناسی و تاریخ قم، سیامک سرلک، قم، شاخص، ۱۳۹۰ش، ص ۲۹۲ و ۲۹۴)
  - ۲ برخی میان «آتشکده» و «آتشگاه» فرق می‌گذارند و بر این تفاوت گویی بر یک نظریه نیستند. از آنجا که در منابع این نوشته، بیشتر از واژه «آتشکده» استفاده شده، ما نیز در این متن از این لفظ در عنوان‌ها بهره بردیم.
  - ۳ نام درست این اثر، کتاب قم است؛ چنانکه نویسنده در مقدمه مینویسد: «آن را به کتاب قم نام نهادم» (ص ۲۳)؛ اما چون کتاب به تاریخ قم شهرت یافته و با این نام چند بار چاپ شده، ما با این عنوان از آن یاد میکنیم.
  - ۴ قلعه دختر قم، ج ۱، ص ۱۱۷.
  - ۵ آتشکده‌ای که به جای آن، مسجد عتیق بنا شده، به دلیل نداشتن نام، در پایان و با عنوان «آتشکده‌ای در محل مسجد عتیق» آوردم.
  - ۶ تصرف‌ها تنها در رسم الخط است به گونه‌ای که در معنا تأثیر ندارد؛ مثل جدا کردن «های» جمع. پاورقی‌ها از کتاب‌ها نقل شده مگر با حرف «ف» (اشاره به نام خانوادگی اینجانب) در پایان، از دیگر پاورقی‌ها متمایز شده باشند.
  - ۷ مؤلف کتاب چارتاقتی‌های ایران با بررسی‌هایش به این نتیجه رسیده که امامزاده زینب خاتون (و نیز مشهور به امامزاده معصومه) در کهک - سی کیلومتری قم - در چارتاقتی، مدفون است؛ اما به دلیل گسترش بنا، چارتاقتی به درستی قابل مشاهده نیست. (ر. ک: چارتاقتی‌های ایران، ص ۵۷ - ۶۲).
- به فرض که نتیجه بررسی این پژوهشگر درست باشد و این بنا در اصل چارتاقتی بوده، مسلماً این مکان آتشکده نبوده؛ زیرا هیچگاه امامزاده‌ها را در آتشکده دفن نمی‌کرده‌اند. نویسنده چارتاقتی‌های ایران نیز ادعا نکرده که آن مکان،

بقایای آتشکده‌هایی را بیابیم که هنوز ثبت نشده‌اند. در این نوشته، معنای گذشته و گسترده قم مراد است به گونه‌ای که نیاسر (۱۲۰ کیلومتری جنوب شرق قم) و آمره (۸۶ کیلومتری غرب قم) را در بر می‌گیرد.

مهمترین منبعی که از آن بهره بردم کتاب ارزشمند تاریخ قم است که به سال ۳۷۸ ق به دست حسن بن محمد بن حسن اشعری قمی و به زبان عربی به نگارش در آمد. متأسفانه تنها ترجمه بخشی از آن که سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ انجام شده، به ما رسیده است. میان نسخه‌های ترجمه، اختلاف به چشم می‌خورد. چاپی که به همت محمد رضا انصاری قمی بر پایه شانزده نسخه خطی، تحقیق شده، تا زمان تدوین این نوشته، بهترین متن است و برای نقل عبارات تاریخ قم، از این چاپ بهره بردم.<sup>۱</sup>

### آتشکده آتشکوه

بنا به گفته حمدالله مستوفی قزوینی: «جمشید شاه از سلسله پیشدادیان، نَمیسور را بنیان گذاشت، و در آنجا کاخی عظیم، که هنوز خرابه‌های آن را می‌توان دید، بنا کرد. بعدها گشتاسب شاه در آنجا آتشگاهی برپا داشت.»<sup>۲</sup>

نام نَمیسور امروزه نَمور شده<sup>۳</sup> و اولین قریه‌ای است که در مسیر جاده دلیجان به خمین به آن برمی‌خوریم. در آنجا یک جاده قدیمی کاروان رو وجود دارد که از طریق کوهستان به سوی بزرگراه قم - اصفهان رفته و کمی قبل از رباط ترک، به آن می‌پیوندند. این جاده حدود

---

آتشکده بوده است. لذا این بنا را جزء آتشکده‌ها نیاوردم.

در کتاب جغرافیای تاریخی قم نیز ادعا شده که بنای چهل اختران واقع در خیابان آذر قم، قبلاً آتشکده بوده است. (ر.ک: جغرافیای تاریخی قم، ص ۸۷) نویسنده برای این ادعا دلیل و مدرکی ذکر نکرده است. اما بنا به نوشته تاریخ قم، این مکان قبلاً منزل مسکونی محمد بن موسی مبرقع بوده، که پس از ارتحالش در خانه اش دفن می‌شود و پس از او، دیگر خاندان او به مرور در آنجا مدفون شده‌اند. (ر.ک: تاریخ قم، ص ۵۸۱ به بعد).

۱ خلاصه این نوشته را در جلسه عمومی بنیاد قم پژوهی در قم مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱ بیان کردم و قم پژوهان، نکته‌هایی در خور توجه در تکمیل این نوشته مطرح ساختند؛ به ویژه آقایان: ابوالحسن گرامی و سید محسن محسنی و خانم سوسن بیات.

۲ نزهة القلوب، ج ۲۳، فصل دوم، ص ۷۳.

۳ چه بسا این آتشکده همان آتشکده نَمور باشد که در ادامه، شناسایی آن از تاریخ قم می‌آید؛ اما چون برای نیمور دو چارطاقی معرفی کرده‌اند (ر.ک: چارتاقی‌های ایران، ص ۴) احتمال دادم این دو بنا با یکدیگر متفاوت باشند و لذا هر دو معرفی را آوردم. (ف)





یک فرسخ پس از نمود به گوشه سبز و خرّمی می رسد که قریه ای بنام آتشکوه دارد، در آنجا ویرانه های یک آتشگاه و یک قصر قدیمی دیده می شود. به قول هوتوم شیندلر «قریه کوچک آتشکوه در دو مایلی شرق نمود، در درّه ای دور افتاده و در طرف راست بزرگراه اصفهان واقع شده که میگویند خرابه های آتشگاهی که ملکه همای ساخته، در آنجاست.»

از قصر قدیم اصلی - که به دفعات بازسازی شده - بی شک چیزی برجای نمانده است. آتشگاه کمی بالاتر، در کمر کوه و در کنار آبراه های خشک قرار دهد. آنچه از آن باقی مانده - سوای طاقها که از آجر هستند - همگی از سنگ، قلوه سنگ و ملاط آهک است، که با قطعاتی از سنگ های مسطح پوشیده شده، ولی احتمالاً دیوارهای گلی هم وجود داشته است که از میان رفته اند، ترکیب این بنا به نظر عجیب می رسد. شبستان بزرگ گنبددار خیلی بازی وجود دارد که بدون شک از ابتدا جز این نبوده که گنبد آن بر پایه هایی با ستون های جاسازی شده در دیوار نهاده شده است. آنگاه در قسمت جلو، سمت شمالی شبستان گذرگاهی عریض وجود دارد که شبیه نوعی ایوان با طاقی ممتد است که علی الظاهر بر هر طرف آن اتاقهایی وجود داشته که دیوارهای سنگی آن، دیوارهای سردر و ایوان، برجای مانده و بقیه دیوارها که می بایستی از گل بوده باشد، از میان رفته است. جانب چپ این پیشخوان گونه به علت وجود آبراه، کوتاه تر از جانب دیگر است، دلیلی که می رساند پیشخوان مورد بحث بعد از بنای گنبدی ساخته شده است.

بنابر این نقشه ساختمان از دو بنای مجاور هم، ولی مجزّا و جدا از یکدیگر تشکیل شده است. با این همه در بدو امر این احساس به انسان دست می دهد که در اطراف چهارطاق، دهلیزی در نظر آورد که چهارطاق را احاطه می کرده، دهلیزی که دیوارهایی از گل و سقفی سبک به شکل بام مسطح داشته است. مسلم است که تصویر ۱۹ (مراد شماره تصویر در کتاب آثار ایران است) یک پرستشگاه آتش از گونه آبادانا را به ما می نمایاند، ولی عقب بنا آنقدر به صخره های برجسته و ناهمگون که از سطح زمین بالاتر هستند، نزدیک می باشد که امکان نداشته بتوان دهلیز یاد شده را بنا کرد. از طرف دیگر در ساخت قسمت خارجی بنا هیچگونه حفره یا سوراخی که برای اتصال تیر حمال سقف دهلیز ضرورت داشته مشاهده نمی شود. به

علاوه تصور وجود درگاهی هایی وسیع که به راهروهایی به عرض سه متر باز شوند، مشکل است. بنابراین می بایستی فرضیه ای که تصویر ۱۹ به ما القا میکند رها کرده و بنای آتشگاه را چهارطاقی تنها و مجزا در نظر آوریم که در پشت و در چند متری مجموعه ساختمان هایی که بدون شک مؤخر بر بنای چهارطاق ساخته شده، قرار گرفته است، ساختمان هایی عریض با مدخلی که دو طرف آن را دو شبستان کوچک اشغال کرده، که یکی از آنها میبایستی محل نگهداری آتش بوده باشد، اگر می توانستیم بپذیریم که این مجموعه توسط آبراهه از سویی و صخره ها از سوی دیگر محدود و محصور شده باشد، شاید می توانستیم گونه متفاوت و کمی عجیب از نوع آتشگاه های معمول را شاهد باشیم، ولی چرا این محل عجیب، در میان صخره ها، دور از آبادی<sup>۱</sup> و بر زمینی شیبدار که به هیچ وجه مناسب برای استقرار یک معبد نیست، برای این کار در نظر گرفته شده است؟ سبب آن این است که این محل به لحاظ وجود یک بریدگی در کوه، از دشت کاملاً نمایان بوده و این که در این جا ما نه با یک معبد، بلکه با یک علامت سروکار داریم.<sup>۲</sup>

چنین شده که آتش را - در مسیر جاده نمودر به رباط ترک - در محلی که علی رغم طبیعت مکان، وجود صخره ها، شیب زمین و فاصله کم با یک آبراهه و فقط به سبب قابل دید بودن آن انتخاب شده، مستقر ساخته اند. ابتدا در آنجا جز محرابی در زیر چهارطاق سنتی چیز دیگری وجود نداشت. اتاق آتش - که وجود آن الزامی بوده - و محل اقامت موبد یا موبدان، در جای دیگری که از آن اطلاعی نداریم، قرار داشته اند، احتمالاً در قریه آتشکوه، ولی در هر حال دور از آتش زیرا ظاهراً در همین فاصله است که پایه و اساس ساختمان منضم به آتشگاه یعنی این پیش بنایی که به سبب برخورد، با آبراهه ضلع چپ آن درهم و کوچک شده، نهاده شده است

۱ کم نیستند، آبادی هایی که به مرور زمان از بین رفته اند. بنابراین اگر بنایی کهن و امامزاده ای را دیدیم که امروزه دور از آبادی است، به این معنا نیست که در گذشته نیز دور از آبادی بوده است. (ف)

۲ موبد رستم شهزادی (م ۱۳۷۸ ش) - رئیس انجمن موبدان تهران - می گوید: «آتش افروزی به چند علت بوده. یکی از آنها اطلاع دادن به مردم است. مثلاً می دانیم در قدیم وسط حیاط آتشکده ها یک مناری بوده که پله اش از بیرون بوده و در بالای آن در شبهای جشن یا اتفاقات مهمی که می افتاده، آتش روشن می کردند که از دور راهنمای کاروانها و مردم باشد، مثل تیر بزرگ وسط حسینیه ها که بالاتر از همه نصب میکنند تا ده و محله را به مردم بشناسانند. به آن بالا که در آن آتش روشن میکردند "آتشگاه" می گفتیم.» (ر. ک: سایت راه راستی: <http://www.raherasti> (۳۸۲۵/ir) (ف)



در چهارطاق و بر محور شمالی - جنوبی آن دهنه وسیع ایوان را به گونه ای ترتیب دادند که مزاحم رؤیت آتش از سمت دشت نشده، ولی به ایوان عظمت بیشتری ببخشد و بر هر طرف ایوان اتاقی کوچک برای آتش و برای سکونت موبد بنا کردند.<sup>۱</sup>

### آتشکدهٔ آمره

آمره<sup>۲</sup>: کیخسره ملک آن را از برای خاصه خود بنا کرده است، و آتشکده او بوده است.<sup>۳</sup>

### آتشکده های ابرستجان

ابریستجان<sup>۴</sup>: اردوان اصغر بن بلاش آن را بنا کرده است. و بعضی دیگر کویند که: رستم دستان آن را بنا کرده است. و کویند که: نام ابریستجان پیش ازین، استجان بوده است، اهل این دیه، قومی را از پیروان پیغمبر بکشند، حق سبحانه و تعالی بر ایشان خشم گرفت، و این دیه را بزمین فرو برد، بعد از آن این دیه - که امروز قائم است - بعوض آن، بر بالای آن بنا کردند، و گفتند: ابریستجان، یعنی بالاتر استجان<sup>۵</sup>. و بدین دیه اشراف و بزرگان عجم ساکن بوده‌اند، و از آتشکده‌ها، آتشی آنست که بخوزان است.

و کویند که: بابریستجان شازده<sup>۶</sup> آتش کده بوده است، و رئیس این دیه یزدانفازار<sup>۷</sup> بوده در روزگار بنی امیه، و یزدانفازار آن کسی است که باروی قم کشیده است، چنانچ ذکر آن گذشت.<sup>۸</sup>

۱ آثار ایران، ج ۱، ص ۳۷ - ۴۳ (مقاله آندره گدار). برای آشنایی بیشتر با این بنا. ک: چارتاقی های ایران، ص ۳۱ - ۴۰. (ف)

۲ روستای آمره در انتهای غرب استان قم به فاصله ۸۶ کیلومتری شهر قم واقع است. (ف)

۳ تاریخ قم، ص ۲۰۴. (ف)

۴ در تاریخ قم، چاپ زائر «ابریستجان» ضبط شده اما در تحفة الفاطمیین از تاریخ قم به صورت «ابر استیجان» نقل کرده است. (ر. ک: تحفة الفاطمیین فر ذکر أحوال قم و القمیین، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۸ و ۸۴ و...) ظاهرأ مراد از این روستا همان محلهٔ امروزی در شهر قم است که به «شقالو» شهرت دارد. (ر. ک: تاریخ قم، ص ۳۵۱ و تحفة الفاطمیین، ج ۲، ص ۳۵۱) ف.

۵ در اصل: بالاتر ابریستجان.

۶ تاریخ قم، چاپ زائر: شازده. (ف)

۷ در اصل: یزدانفازار آمده است، لیکن در جاهای دیگر از اصل و دیگر نسخه‌های تاریخ قم چندین بار «یزدانفازار» ضبط شده است.

۸ تاریخ قم، ص ۱۸۶ - ۱۸۷. (ف)

## آتشفکده پادگان

چارطاقی پادگان: بنای سنگی چارطاقی (احتمالاً آتشفکده)، بسیار شبیه چارطاقی های نیاسر و نویس. احتمالاً متعلق به روزگار ساسانی. واقع در [حدود] چهارده کیلومتری قم در حاشیه جاده کاشان، روبه روی پادگان خیبر.<sup>۱</sup> ظاهراً هیچگونه نام محلی ندارد و در منابع نیز اشاره ای به آن نشده است (محتمل است که لمبرگ و شیپمن در کاوش «لنگرود»، آن را رؤیت کرده باشند).

اینجانب در تیر و مرداد ۱۳۶۷، در حالی که در پادگان خیبر آموزش نظامی می دیدم، متوجه این بنا شدم و بعدها لزوم بررسی آن را به برخی اهل فن، گوشزد نمودم. در سال ۱۳۷۲ تخریب بخشی از سقف بنا و در سال ۱۳۷۶، تخریب بخش دیگری از آن را مشاهده کردم. سوگمنده اینک در سال ۱۳۸۲، دیگر سقفی بر سر این بنا دیده نمیشود! اگر بپذیریم که آتشفکده ساسانی است، قرار گرفتن آن در دشتی هموار، موجب شگفتی است.<sup>۲</sup>

**یادآوری:** آقای رضا مرادی غیاث آبادی این چارطاقی را «چارتاقی خورآباد» معرفی کرده است؛<sup>۳</sup> در حالی که این مکان به جنت آباد و لنگرود نزدیک تر است و ندانستیم چرا به خورآباد که فاصله زیاد دارد، نسبت داده است.

لازم به ذکر است که نخستین بار آقای محمد هادی خالقی، در مورد این چارطاقی گزارش کرده و در سال ۱۳۸۲ ش جهت چاپ تحویل داده است و عبارت آن، در بالا بازنشر شده است.

## آتشفکده های جمکران

جمکران: از آن ماکین بوده است، و خدای عزوجل او را پسری داد، نام او جلین، او در جمکران کوشکی بساخت، و آن هنوز باقیست. و همچنین ده محلت و درب بنا کرد، و بعد

۱ در کتاب چارتاقی های ایران، ص ۶۳ از این مکان اینگونه آدرس داده شده است: «بازماندهای این چارتاقی که عبارت است از حدود ۳ متر از بلندای یکی از پایه‌ها، در ۱۵ کیلومتری جاده قدیم قم به کاشان و در حدود ۴۰۰ متری سمت چپ راه، در میان زمین‌های مسطح کشاورزی قرار دارد و از دور دست‌ها به دیده می‌آید.» (ف)  
۲ پیشینه فرهنگی - تمدنی قم، ج ۲، ص ۱۸۱. (ف)  
۳ ر. ک: چارتاقی های ایران، ص ۶۳-۶۵. (ف)



از آن دو محلّت و درب با آن اضافه نمود، جناح مجموع دوازده باشند. و بر در هر محلّتی و [هر] دربی آتش‌کده بود، و باغی بنا نهاد، و کنیزکان و بندکان خود را در آن ساکن کرد و فرزندان و اعقاب ایشان الی یومنا هذا<sup>۱</sup> در آن مساکن اند، و بر یکدیگر افتخار می‌کنند.<sup>۲</sup>

### آتشکده چاهک

آتشگاه چاهک:<sup>۳</sup> بنایی است متعلق به عصر ساسانی که بر بلندای کوهی در حاشیه روستای چاهک در دهستان قاهان در بخش خلیجستان قم واقع شده است. این بنا با همه آسیب‌هایی که دیده همچنان پابرجاست و مانند چارطاقی قزقلهسی از مصالح اصلی سنگ و ساروج و در بخش‌هایی نیز سنگ و گچ ساخته شده است.<sup>۴</sup>

### آتشکده خاکفرج

نگارنده ... از آنجایی که نام خاکفرج ... توجه توده را به جانب خود جلب کرده است شایسته دید که در این باره با استفاده از اخبار سینه به سینه و افسانه‌ای [= اسطوره‌های] اندکی به بحث پردازد ...

در داخل حصار کمیدان برای تأمین آب مشروب و مصرفی اهالی شهر چاه‌های بسیاری، از عمومی و خصوصی، حفر شده بود و چنین گویند که در ازمنه باستانی زلزله‌ای به وقوع می‌پیوندد که در عمق یکی از گاوچاه‌های عمیق، شکافی تولید می‌شود و از آن منفذ گازی متصاعد می‌گردد و مردم کمیدان به هر کیفیت آن را تا سطح زمین مهار کرده و بر فراز آن آتشکده‌های بنا نموده آن را مشتعل ساختند که پیوسته آتشگاهی خروشان بود.

۱ تا به امروز.

۲ تاریخ قم، ص ۱۸۴. محقق کتاب انوار المشعشعین چنین مینویسد:

در سال ۱۳۷۰ ش در فاصله یک کیلومتری غرب مسجد جمکران، از پیرمرد روستایی که عمری متجاوز از هشتاد سال داشت و در حال کشاورزی بر روی زمین خود بود سؤال کردم: آیا محلی به نام آتشکده یا بتخانه میشناسد یا شنیده است، پاسخ مثبت داد و نقطه‌ای را در منتهی‌الیه جنوب خود را نشان داد و گفت: در میان اهالی اینجا به محل گبرها مشهور است، و در محل مورد اشاره آثار چهار ستون فرو ریخته قابل تشخیص بود که احتمالاً پایه‌های گنبد آتشخانه‌های زرتشتیان باید باشد که نمونه‌های آن پیرامون قم وجود دارد. (انوار المشعشعین فی بیان شرافة قم و القمّین، ج ۱، ص ۴۵۸، پاورقی) (ف)

۳ واقع در شصت کیلومتری شمال غربی شهر قم. (ف)

۴ از یادداشت‌های دوست دانشمند محمد هادی خالقی. (ف)



و این آتشکده فروزان که هیچگونه نیازی به آتشگیره و مواد سوختنی نداشت، توجه عمومی را به خود جلب کرده، به عنوان یکی از سه آتشکده مقدس مورد عنایت پادشاهان ایران باستان واقع شد، که به نام آتشکده خاکبرک مزدجان خوانده میشد.

در نتیجه در اطراف آن قربانی گاه و میهمان سرا بنا کرده، درب آن را هم از طلا بساختند، که داستان منطفی<sup>۱</sup> ساختن آن از ناحیه امیر قم، «برون ترک» در خلافت معتضد عباسی، در تاریخ قدیم قم مسطور و چنین آورده که مردم قم درب طلای آن را به کوفه فرستادند تا به مکه بفرستند و در مدخل خانه کعبه نصب کنند.

و داستان غلبه مزدک بر قباد ساسانی و مأمور کردن پادشاه به خاموش ساختن جمیع آتشکده ها به جز سه آتشکده، در جلد نخست این کتاب ضمن نقل اقوال مؤرخین درباره قم نقل گردید، و پس از انتقام جویی نوشیروان دادگر از مزدک و پیروان وی و قتل آنان، بدان جهت که زن و مال را که مایه فساد و تباهی هستند، مباح خوانده، مذهب اباحی را رواج داده بودند، گروهی از مزدکیان فرار کرده خود را بدین سرزمین رسانیده، برگرد این آتشکده سکونت گزیدند.

و کار تقدیس این آتشکده را به جایی رسانیدند، که احدی جرئت نداشت با لباس ناپاک بدانجا برود و در جوار آن به شرب خمر و یا لهو و لعب بپردازد. اتفاقاً یکی از دیوانگان ناپاک به حریم آتشکده پای نهاده، به شرب و نوازندگی پرداخت، تصادفاً زلزله دیگری به وقوع پیوست که منفذ گاز را در هم ریخته، جلو آن را فرو بست، پس آتشکده خاموش گشت که این خاموشی را نتیجه آن سوء ادب پنداشتند و برای تجدید روشنی آتشکده به فعالیت پرداخته شعبه ای از آتش آذر جشسف (آذر گشسف) را از آذربایجان بدین مکان انتقال داده آن را روشن نگاه داشتند، که برون ترک امیر قم در خلافت معتضد عباسی آتش آن را منطفی و بنایش را منهدم گردانید.<sup>۲</sup>

۱ خاموش. (ف)

۲ عباس فیض، آتشکده خاکفرج و آتشکده مزدجان را - که توضیح آن ذیل «آتشکده مزدجان» می آید - یکی دانسته است؛ اما چون احتمال دو تا بودن آنها وجود دارد، جدا آوردم. (ف)



سالها گذشت که مردم کمیدان هم به آئین مقدس اسلام گرویده بودند، ولی به حکم عقاید توراتی که در سرشت آنان مخمر شده بود، مکان آتشکده را مقدس شمرده با تبدیل کاف دوم خاکبرک به جیم به نام تعریب، آن را خاکفرج خواندند.<sup>۱</sup>

### آتشکده خورهد

خورهد<sup>۲</sup>: این دیه را - با میل آن - اسکندر بنا نهاده است، و بذین دیه چهار ستون است از سنگ مدور، متساویه، که در آن هیچ نتوی<sup>۳</sup> و فرجه و نقصانی و زیادتی نیست، کوئیا آن ستون‌ها تراشیده‌اند و یک سنکست<sup>۴</sup>.

و کویند که: بر سر این ستونها قبه بوده است از سنک، و الیوم بیفتاده است.<sup>۵</sup>  
یادآوری: نمیتوان به طور قطع این مکان را آتشکده خواند اما بعید نیست مراد، چارطاقی و آتشکده باشد.

### آتشکده خوزان (آتشکده بهرام)

بعضی دیگر<sup>۶</sup> روایت کرده‌اند در بناء اندس، که:

«جون کیخسره از جنگ فراسیاب باز کردید، به ناحیت ساوه کذر کرد، و به کوهی که مشرفست بر ناحیت ساوه برآمد، و به چشمه که بر آنجاست تنها از لشکر فرود آمد، ناکاه از آن موضع جئی را دید ازو بترسید و بیهوش شد، درین میان یکی از اصحاب او بر حال او واقف شد، و جون او از هوش باز آمد، گفت بزبان عجم: ای ملک مه اندیش - یعنی مترس -

۱ گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۲۷۲ - ۲۷۴. شیخ عباس فیض در توصیف بناهای قرن هفتم هجری قم، ذیل گنبد کاسه ای آجرچین خاکفرج این مطلب را نوشته است. (ف)

۲ از روستاهای رستاق انار، واقع در دشت میان قم - ساوه.

۳ نتوء: فرورفتگی. فرجه: سوراخ.

۴ یعنی از یک قطعه سنگ یکپارچه تراشیده شده است.

۵ تاریخ قم، ص ۲۰۴. (ف)

۶ ظاهراً مقصود نویسنده تاریخ قم از (بعضی دیگر)، همانا أبو ریحان محمد بن أحمد بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ) است که در «الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۲۷۰» در فصل (القول علی ما فی شهور الفرس) آورده است: «تیرماه: والیوم الثالث عشر منه، وهو «روز تیر» عید یستی «التیرکان» لاتفاق الاسمین، وله سببان ... والسبب فیه: أن کیخسرو لما انصرف من حرب فراسیاب، اجتاز فی هذا الیوم بناحیه ساوه، وصعد الجبل المظل علیها، ونزل علی عین ماء منفردا عن معسکرة، فترایا له الملك، ففرع واغمی علیه، ووافق ذلك وصول ویحین بن جودرز الیه، وقد افاق، فرش علی وجهه من ذلك الماء، وأسندها الی صخرة هناك، وقال له: أیها الملك ماندیش - أي لا تخف - وأمر ببناء قرية العین، وسماها مه اندیش، فخفف وجعل «اندیش»، وجرى رسم الاغتسال بهذا الماء».

و رشاشات<sup>۱</sup> آب بر روی او می‌ریخت، تا آنکاه که کیخسره تمام با هوش آمد، اصحاب خود را به زبان عجم گفت که: او زنید، یعنی کارزار کنید، و بکشید این طائفه را.

پس اصحاب بهرام بریشان حمله کردند، و ایشان را مجموع بکشتند، پس آن موضع را اوزان نام نهادند، به سبب سخن بهرام که گفت: او زنید، پس به مرور ایام گفتند: خوزان<sup>۲</sup>.

و نام این دیه اول، شاه شهرستان بوده است، پس چون ایشان را مجروح کردند به جراحات بسیار، بهرام باز کردید، و اصحاب خود و آن کسانی را که به حضرت او بودند بفرمود، تا هر یک سپر خود به خاک پر کردند، و آوردند تا بدان چشمه بریختند، و بیائها<sup>۳</sup> بینباشتند، و بعد از آن بفرمود تا کچ و آجر آوردند، و آن را محکم کردند، و با زمین برابر کردند، و بعد از آن بفرمود تا آتش کده آنجا بنا نهادند، و سورین قمی را امر کرد تا آن آتش که به قم بود، بدان موضع آورد، و بدان آتش کده برافروختند، و آن آتش از جمله آتش مهرین بود<sup>۴</sup>.

و کویند که: «این آتش پیش بهمن بن اسفندیار مدت حیوة او می‌افروختند، و نمی‌گذاشتند که بمیرد و بنشیند.»

و کویند که: «آتش های ملوک هرگز نشانده‌اند. و چون بهمن [بن] اسفندیار را وفات نزدیک رسید، اصحاب خود را کفت به زبان عجم: این آتش را مهر<sup>۵</sup> دارید.»

و کویند که: «سبب خشنودی بهرام از آن آتش، آن بود که بهمن مردی غیور و ذو سطوه<sup>۶</sup>

۱ رشاشات: جمع رش، آب پاشیدن را گویند.

۲ خوزان: کوهی در مجموعه ارتفاعات «اندس»، میان قم و ساوه. نیایشگاه یا آتشگاهی با قدمت ساسانی - اشکانی. معرفی شده توسط مرتضی ذکایی ساوجی (ساوه شهری پارتی، مرتضی ذکایی، چاپ شده در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، ص ۱۴۶)، براساس اشارات کلی و تحقیق ناتمامی از ولادیمیر مینورسکی. (ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی، چاپ شده در نشریه فرهنگ ایران زمین، سال چهارم، ۱۳۳۵ش، ش ۴، ص ۳۴ - ۳۵ و ۵۹ و ۷۲) ... مینورسکی اشاره میکند که داستان ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، در فضایی واقعی - تاریخی رخ داده و آتشگاه «خوزان» نیز یکی از مکانهای مورد اشاره و توصیف در این داستان است. (پیشینه فرهنگی - تمدنی قم، چاپ شده در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، ص ۱۸۳ - ۱۸۴) (ف).

۳ جمع پا.

۴ در تاریخ قم، ص ۲۵۴ آمده است: «اما آتش مهرین: - که به ناحیت قم بوده است - بهرام جور سورین قمی را بفرمود تا آن را به خوزان نقل کرد، چنانچ ما در فصل ششم، آنجا که بحث خوزان کردیم یاد کردیم.» (ف)

۵ در صحاح الفرس آمده است: مهر: به معنای عشق است.

۶ ذو = دارای، سطوة = اسم مصدر از ماده سطا، یسطو، سطوا، سطوة می‌باشد، به معنای کسی که با قوه قهریه و زور خود دیگران را ذلیل می‌کند، هم چنین به معنای: زورمند، زورمدار، زورگو.

بود، و ملوک را به بطش و قوت خود قهر و قمع کردی. یکی از ملوک در دفع او حیلت کرد، اژدرهائی کوچک برگرفت و در حقه کرد، و به انکشتی خود سر آن مهر کرد و به بهمن فرستاد، و نامه نوشت بدو که من جوهری قیمتی به تو فرستادم، که من مثل و مانند آن در عالم ندیده‌ام، آن را بر دست خادم خودم به هدیه به تو فرستادم، و می‌باید که از وزرا و امرای خود کسی را بر آن اطلاع ندهی، و همچنین رسول مرا، و به غیر از تو کسی دیگر سر آن حقه نکشاید. چون رسول با حقه بدو رسید، بهمن کمان برد که چنانچ گفته است همانست، و هم غیر آن نکرد، چون سر حقه بکشاد اژدرها بر روی او جست، پس آتش بدان اژدها زبانه زد و بسوزانید، چنانچ از اهل عجم روایتست.

پس ازین جهت بهرام به محافظت این آتش فرمود، و او را بر دیگر آتشفشانها تفصیل نهاد، تا شکر نعمت او گزارده باشد»، و الله اعلم.<sup>۱</sup>

### آتشکدهٔ سِکان

سکان:<sup>۲</sup> راوی کوید که: سبب بنای آن بود، که چون اردشیر<sup>۳</sup> روی از اصفهان باز پس کرد، بعد از آنک شهر فناه ملک اصفهان را بکشت، و این شهر<sup>۴</sup> از جمله ملوک طوائف بوده است - و ملوک طوائف آن کسانی اند که اسکندر بریشان مالک شد، و ایشان را ملوک طوائف نام نهاد، به سبب آنکه اسکندر بر هر یکی به ناحیتی مالک شده بود، و طوائف به حسب لغت نواحی باشد - اردشیر به موضع نیاستر<sup>۵</sup> قاسان فرود آمد، و نیاستر بنا کرد، پس از آنجا رحلت کرد، و به موضع خانشاه فرود آمد، و پیش از فرود آمدن بدین موضع، به بنای آن فرموده بود، و اردشیر در آن حالت بر کنار وادی قمرود نزول کرده بود. و ملوک همه اوقات منزل و مقام

۱ تاریخ قم، ص ۲۳۴-۲۳۷. (ف)

۲ سکان (یا سلکان) از روستاهای طسوج تفرش می‌باشد، که در جنوب غربی قم قرار دارد. (ف)

۳ اردشیر بن بابک بن ساسان بانی امپراتوری ساسانی.

۴ مقصود شهر فناه است.

۵ مقصود شهر نیاسر کنونی است.

بر کنار رودخانها، و در کوهها، و شهرهای که تحمّل لشکر و غلبه آن توانند کرد ساخته‌اند، و فرود آمده‌اند.

پس از آن اردشیر از خانشاه به دود آهک<sup>۱</sup> آمد، و آنجا فرود آمد، و لشکر ملک ری و ملک همدان روی به ذو نهادند، و لشکر ری به روقان و دود آهک فرود آمدند، و لشکر همدان به سکان و هنبرد<sup>۲</sup> فرود آمدند.

جون اردشیر کثرت و غلبه هر دو لشکر بدید، نذر کرد که جون او برین هر دو لشکر ظفر یابد، در موضع ظفر آتشکده بنا نهد. پس لشکر به یکدیگر رسیدند، و اردشیر بریشان ظفر یافت، و همه را بکشت، و هیچکس ازیشان زنده نماند.

اردشیر به خوانشاه به موضع خود باز کردید، چون مطمئن و آرامیده شد، کمان و تیر خود را بخواست، و از موضع خانشاه بینداخت به حدّ قریه هنبرد، به موضع سکان بیفتاد. و رودخانه<sup>۳</sup> میانه آن و میانه خانشاه جاری بود. پس اردشیر بفرمود تا در آن موضع که تیر در آن بر زمین آمده بود، دیه بنا کنند، و آتشکده سازند.

پس بر حکم و فرموده او سکان را بنا نهادند، و در آن آتش برافروختند، و جهل خانه از جهودان بیاوردند و ایشان را مجوسی کردند، و مجاور این آتشکده کردانیدند.

راوی گوید که: این موضع را از برای آن سکان نام نهادند، که چون اردشیر به بنای آن فرمود، او را گفتند که: در کدام موضع بنا نهیم؟

گفت: افراسراکان، یعنی: بر سر کوهی که از آن رودخانه می‌آید. پس این دیه را بنا کردند، و سرکان نام نهادند، پس مردم به مرور ایام گفتند: سکان.<sup>۴</sup>

۱ در سمت جنوب قم در مسیر جاده قدیم قم - اصفهان و در اراضی کنار رودخانه، و پس از نیزار، و پس از روستای ساریه خاتون، دیه «دودهک» (احتمالاً تصحیف دود آهک) قرار دارد.

۲ سگان (یا سلکان) و هنبرد (یا هنبر) از روستاهای طسوج طبرش (یا تفرش) می‌باشند، که در جنوب غربی قم قرار دارد.

۳ که همان رود انار (رود کنونی قم در بخشهای کوهستانی جنوب شهر) می‌باشد.

۴ تاریخ قم، ص ۲۰۶ - ۲۰۸. (ف)



## آتَشْكَدَةُ طَغْرُود

در کتاب سیر الملوك عجم<sup>۱</sup> چنین آورده‌اند که: «جون بهرام جور<sup>۲</sup> به جانب بلاد اُرمْنیه می‌رفت، اتفاقاً ره‌گذر او بر دیه‌ی بود از تخوم<sup>۳</sup> ساوه، که آن را طخروُد<sup>۴</sup> می‌گویند، بذین دیه آتَشْكَدِه بنا نهاد، و آتش در آن بر افروخت، و بازاری در آن بدید کرد. و قم و رستاقهای آن را بنا نهاد، و آن را ممجان نام نهاد، و بمزدجان<sup>۵</sup> بارو کشید»<sup>۶</sup>.

## آتَشْكَدَةُ قِرْ قَلْعِه سِی (قِرْ قَلْعِه سِی)

قِرْ قَلْعِه سِی (قِرْ قَلْعِه سِی): بقایای قلعه یا بنای سنگی مفصلی (شامل دو چارطاقی، سه حوضچه<sup>۷</sup> ساروج و...) بر فراز کوهی به همین نام در جنوب (پشت) کوه «دو برادران» در جنوب شهر قم. در منابع باستان‌شناسی، اطلاعاتی درباره آن نیافتیم. ظاهراً همان است که حسن بن محمد قمی، در توصیف کوه «ویشنویه» جمکران و کوه مُشرف بر ابرستجان در کبوده دشت (دشت جمکران) و نیز عبدالحسین خان ادیب کرمانی (افضل الملک) (م ۱۳۴۸ق) به وجود آن اشاره کرده‌اند.<sup>۷</sup> نقشه و مصالح بنا، شباهت زیادی به ابنیه عصر ساسانی دارد.

۱ در منابع کتابشناسی کتابی به این نام نیامده است، تنها شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۸» کتابی به نام «سیر الملوك» را به ابو محمد عبدالله بن روزبه مشهور به ابن المقفع نسبت می‌دهد، که آن را از زبان پارسی پهلوی به عربی ترجمه نمود، و بعدها خواجه نصیرالدین طوسی آن را از عربی به فارسی دری برگرداند. و این کتاب احتمالاً همان کتابی است که به خواهش ناصرالدین عبدالرحیم حاکم اسماعیلی قهستان - که ابن الندیم در «الفهرست» در ذیل معرفی عبدالله بن المقفع از آن با نام «کتاب خداینامه فی السیر» یاد می‌کند - فراهم آمد.

۲ مقصود همان بهرام ساسانی مشهور به بهرام گور است.

۳ کناره و حاشیه.

۴ این روستا همچنان در بخش جعفرآباد پابرجاست و حدود ۴۵ کیلومتر با قم فاصله دارد. اکنون این روستا به صورت طَغْرُود تلفظ میشود. به یاد دارم که برخی در قم کلمه «وقف» را «وخم» تلفظ میگفتند و قاف را خاء تلفظ میکردند. (ف)

۵ از روستاهای پیرامون قم است، که به گفته افضل الملک (سفرنامه قم، ص ۱۸۷) از رودخانه مزدیجان مشروب می‌شود، و همو احتمال داده است که این نام شاید معرّب (مزدکان) باشد.

۶ تاریخ قم، ص ۴۳ - ۴۴. جناب آقای ابوالحسن گرامی اظهار داشت که در سال ۱۳۳۸ش این آتَشْكَدِه را به این صورت دیده که سه ستون آن و نیز قسمتی از سقف پابرجا بوده است. (ف)

۷ تاریخ قم، ص ۳۶ و ۳۹؛ تاریخ و جغرافیای قم، ص ۲۲۰. نیز، مشاهده شخصی / فروردین ۱۳۶۵ و فروردین ۱۳۷۵.

قلعه دخترها، قصر دخترها و قزقلعه سی‌ها در ایران، فراوان اند که طبق اظهار نظر ایرانشناسان، میتوانند بازمانده روزگار مهرپرستی (میترایسم) ایرانیان باشند.<sup>۱</sup> سفالینه‌های منقوش از هزاره سوم پیش از میلاد (همدوره سیلک II) کشف شده در «قلعه دختر» قم (در تپه مجاور امامزاده شاه جمال)،<sup>۲</sup> قدمت این بنای نیایشگاهی را تا عصر مهرپرستی ایرانیان به عقب برد. چنین احتمالی درباره قزقلعه سی نیز میتواند روا باشد، به ویژه با اظهار نظری که ماکسیم سیرو، به استناد روایات تاریخی، درباره وجود آتشگاه‌های متعدد بر گرداگرد شهر قم نموده است.<sup>۳</sup>

آخرین بار که این بنا را از نزدیک دیدم (فروردین ۱۳۷۸)، کاوشگران غیر مجاز، بخشی از پی بنا را تخریب نموده بودند.<sup>۴</sup>

### آتشکده قلعه دختر

آن را قصر دختر و گل دختر نیز نامیده اند. بر روی تپه ای در مجاورت امامزاده شاه جمال در آغاز جاده قم به اراک. پیش از تخریب، بنایی چارطاقی و دارای گنبد، با مصالح سنگی بوده است. شناسایی شده توسط ماکسیم سیرو<sup>۵</sup> و آرتور کریستن سن،<sup>۶</sup> پیش از جنگ دوم جهانی. کاوش شده توسط آندره گدار و ماکسیم سیرو به سال ۱۹۳۸ م (۱۳۱۷ ش)<sup>۷</sup> و توسط ک. شیپمن به سال ۱۹۷۱ م (۱۳۵۰ ش).<sup>۸</sup> مشابهت زیادی به آتشکده‌های ساسانی (از جمله: چارطاقی نیاسر و چارطاقی نویس) دارد. در نخستین کاوش آن، سفال قرمز رنگ، با نقش سیاهی از بز کوهی و پرندگان کشیده پا (از نوع سفال دوره دوم سیلک)، به دست آمد.<sup>۹</sup> اینگونه



۱ ایرانویچ، ص ۳۶. آناهیتا (ناهید)، رَبَّةُ النُّوعِ یا الهة آب در نزد ایرانیان باستان بود.  
 ۲ ایران پیش از تاریخ، ص ۳۵۹؛ مکانیابی و پیدایش شهر قم، کاظم عرب، نامه قم، ش ۱۸، ص ۲۰.  
 ۳ قلعه دختر قم، ماکسیم سیرو، چاپ شده در آثار ایران، ج ۱، ص ۱۱۲. از اینگونه روایات تاریخی، در تاریخ قم فراوان است.  
 ۴ پیشینه فرهنگی - تمدنی قم، چاپ شده در شناختنامه قم، ص ۲۶-۲۷. (ف)  
 ۵ آثار ایران، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۹: قلعه دختر قم.  
 ۶ ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۴۴.

7 Bibliographie Analytique... , P.239.

8 Ibid , P. 240.

۹ ایران پیش از تاریخ، ص ۳۵۹.



سفالهای منقوش که تا سال ۱۹۷۱م در قم کشف شده اند، مربوط به عصر آهن اند و از جهت زمانی، پس از دوره سفال خشن (یا سیاه) تولید شده اند.<sup>۱</sup>

ماکسیم سیرو معتقد است که قلعه دختر، نه یک نیایشگاه ساده، بلکه یک آتشکده کوچک است و دلیل سادگی بنای آن نیز نزدیکی اش به شهر باستانی قم بوده است که موبدان می توانستند به راحتی به شهر رفت و آمد نمایند، چنانکه بنا بر روایات تاریخی، قم را - که مرکز ارتباطات بوده است - حلقه ای از آتشگاه ها در بر می گرفته اند.<sup>۲</sup> درباره ارتباط «قلعه دختر» های ایران با «ناهید (آناهیتا)»، الهه آب در نزد ایرانیان پیش از زردشت و نیز یکی از ایزدان در کیش زردشت و نیز یکی از ایزدان در کیش زردشت، - چنانکه پیشتر گفتیم - بحث هایی شده است.<sup>۳،۴</sup>

### آتشکده کرمجگان

چهارطاقی کرمجگان<sup>۵</sup> (۱۳۸۲/۲/۹ - شماره ثبت: ۸۶۳۷): این چهارطاقی در بخش کهک و در سمت شمال غرب روستای کرمجگان ... واقع است.

چهارطاقی کرمجگان مربوط به دوره ساسانی است و نقشه آن مربع به ابعاد ۷/۱۰ در ۷/۱۰ متر میباشد و شباهت زیادی به چهارطاقی نیاسر کاشان دارد. به علت بی مهری هایی که در گذشته به این بنا شده، آسیب زیادی متوجه این بنا شده و در حال حاضر به دلیل خرابی سقف، کف چهارطاقی بالا آمده است. بلندترین قسمت موجود که از زیر خاک خودنمایی می کند ۳/۶۵ متر و ضخامت پی ها ۲/۱۰ متر میباشد.

مصالح به کار رفته در بنا لاشه سنگ و ملاط گچ زبر است و سطوح داخلی بنا نیز اندود گچ است.<sup>۶</sup>

۱ هنر ایران باستان، ص ۱۳.  
 ۲ قلعه دختر قم، چاپ شده در آثار ایران، ص ۱۱۶ - ۱۱۷. گفتنی است این بنا، در دهه شصت شمسی، تخریب گردید.  
 ۳ از جمله در: ایرانویچ، ص ۳۶؛ ری باستان، ج ۱، ص ۲۸۳ (بی بی شهربانو)؛ گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۵۲۰.  
 ۴ پیشینه فرهنگی - تمدنی قم، چاپ شده در شناختنامه قم، ص ۲۸ - ۲۹. (ف)  
 ۵ روستای کرمجگان در ۴۵ کیلومتری جنوب قم واقع است. (ف)  
 ۶ آثار تاریخی و فرهنگی قم، ص ۶۵ - ۶۶. (ف)



**یادآوری:** همانگونه که تاریخ ثبت بنا گواهی می دهد، این چارطاقی در سالهای اخیر شناسایی شده است.

### آتشکده کوه خضر

کوه خضر: کوه یا تپه مرتفعی در حاشیه جنوبی شهر قم که قلعه صخره‌های آن، از شرق به غرب، امتداد دارد. در بخش شرقی آن، بنایی با گنبد آجری سبک ایلخانی، به نام مقام خضر یا قدمگاه خضر پیامبر وجود داشت، که در سال‌های دهه پنجاه شمسی تخریب گردید و در دو سال اخیر (۱۳۸۱ - ۱۳۸۲)، بر جای آن، بنایی بتونی ساخته شده است. در سمت دیگر قلعه و در منتهی الیه غربی آن نیز، در نقطه‌ای تا حدی دور از انظار، مقام یا مسجدی با شبستان کوچک مُدور و گنبد مخروطی، با مصالح آجر و پی سنگی (با دو اطاق افزوده عصر قاجار) قرار گرفته بود که قدمتی به مراتب بیشتر داشت. در باره این بنای تاریخی، توضیحی در منابع قم شناسی ندیده ام، جز آنکه ماکسیم سیرو، با عنوان «آرامگاه برادر الیاس پیامبر» (همان خضر) بدان اشاره کرده و آن را بنایی بسیار کهن دانسته، که نیازمند کاوش است و محتمل است در اصل (هنگام شکل‌گیری)، یکی از آتشگاه‌های گرداگرد قم باشد.<sup>۱</sup> از این اثر، به جز خاطره‌ای که از ویرانه آن در ذهن ماست، پی سنگی‌ای بر جای مانده و عکس نسبتاً واضحی نیز در مقاله سیرو به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

### آتشکده مبارک آباد

تپه قلعه مبارک آباد (۱۳۸۰/۱۰/۱۱ - شماره ثبت: ۴۶۳۱): این تپه باستانی در بخش مرکزی دهستان قنات و در روستای مبارک آباد واقع است. قدمت بنا به دوران ساسانیان می‌رسد. تپه را می‌توان بقایای یک آتشکده به شمار آورد. در سمت جنوب آن بقایای دیواره‌هایی با خشت‌هایی به صورت و ابعاد ۱۰ در ۳۸ در ۳۸ و چینه‌هایی به ضخامت ۴۰ سانتیمتر دیده می‌شود که به عصر ساسانی می‌رسد.<sup>۴</sup>

۱ قلعه دختر قم، ماکسیم سیرو، آثار ایران، ص ۱۱۷.

۲ در موضوع اعتقادات مردم در باره این کوه در سده‌های اخیر و نیز ساخت و سازهای سالهای اخیر در آن، ر.ک: مسجد کوه خضر نی X میعادگاه یاوران مهدی (عج).

۳ پیشینه فرهنگی - تمدنی قم، چاپ شده در شناختنامه قم، ص ۳۰. (ف)

۴ آثار تاریخی فرهنگی قم، ص ۳۲ - ۳۳، به نقل از پرونده ثبتی میراث فرهنگی استان قم، ص ۴۳۷۳. (ف)



## آتَشْكَدَةُ مَزْدَجَان

چنین کوید همدانی<sup>۱</sup> در کتاب خود<sup>۲</sup>، که: «[در] دیه از دیهای قم، نام آن مزدجان<sup>۳</sup>، آتشکده کهنه و دیرینه بوده است، و در این آتشکده آتش آذرشنسف<sup>۴</sup> بوده است، و این آتش از جمله آتش هائی بوده که مجوس در وصف و حق آن غلو کرده‌اند، مثل آتش آذرخره<sup>۵</sup>، و آن آتش جمشیدست، و اولین آتش هاست. دیگر: آتش ماجشنسف، که آن آتش کیخسره است. و مجوس درین هر سه آتش غلو کرده‌اند، به حیثیتی که عقول و اوهام از وصف و ضبط آن قاصرند، مثل آنک روایتست که مجوس گفته‌اند که: با زردشت ملکی بود، و زردشت به نزدیک بشتاسف شهادت می‌آورد، و کواهی می‌داد به ذانک آن ملک رسول است، و پس از مدتی آتش گشت.

فاما آتش جم: به جانب آزرَم بود، انوشروان آن را به کاریان - به ناحیت فارس - نقل کرد، پس چون عرب درین طرف متمکن شدند و دست یافتند، عجم بترسیدند از آنک این آتش بمیرد و بنشیند، پس آن را دو بهره<sup>۶</sup> کردند، بهره‌ای به کاریان بکذاشتند، و بهره‌ای به فسا نقل کردند، تا چون یکی ازین دو فرو می‌رد، آن دیگر بماند.

و اما آتش ماجشنسف: که آن آتش کیخسره است، به موضع برزّه<sup>۷</sup> آذربایجان بود، انوشروان در حال آن نظر و فکر فرمود، و آن را به شیز<sup>۷</sup> - که اولین موضعی است از مواضع آن ناحیت - نقل کرد، زیرا که این آتش به نزدیک ایشان، به غایت عظیم و محترم بوده است.

- ۱ مراد احمد بن محمد همدانی معروف به ابن فقیه (م ۳۴۰ق) است. (ف)
- ۲ مراد کتاب البلدان است و این کتاب که به زبان عربی است، به ما رسیده و چاپ شده است. (ف)
- ۳ مزدجان یا مزدیجان، یکی از چند روستا و آبادی تشکیل دهنده شهر قم در قرن نخست هجری می‌باشد، این روستا در مغرب شهر و رودخانه واقع بوده است، و امروزه بخش شاه جعفر را که به موازات خیابان امام (از سمت جنوب در جهت شرق به غرب) است، تشکیل می‌دهد.
- ۴ معرب «آذرگشنسب»، این آتش کهن منسوب به کیخسرو/ کیخسره ملک بوده، اما مخصوص طبقه رزمیان و سپاهیان، و در آتشکده مشهور «فردجان» همدان قرار داشته است. (همدان نامه، ص ۳۳).
- ۵ بهره: قسمت.
- ۶ به گفته کی لسترنج در «بلدان الخلافة الشرقية، ص ۱۹۹» به نقل از مستوفی، روستای برزّه در جنوب شهر مراغه قرار داشته است.
- ۷ شیز یا تخت سلیمان نام یک بخش در استان آذربایجان غربی کنونی است که در گذشته نزدیک، «تازه کند نصرت» و در گذشته دور «گنجک» نامیده شده است. هم اکنون نام آن شهر، تکاب است. گفته شده که تخت سلیمان همان «فراهسپه» پایتخت ایران اشکانی بوده است.

و در کتاب مجوس<sup>۱</sup> جنین یافته‌ام، که: بر آتش آذرچشنسف فرشته موکلست، و به برکه<sup>۲</sup> همچنین فرشته است. و به کوهی از ناحیت آن - که آن را سبلان کویند - همچنین ملکی است، و این فرشتگان مأمورانند به تقویت و تمشیت صواحب جیوش<sup>۳</sup>.

پس انوشروان گفت: مرا دست نمیدهد که آتش آذرچشنسف و آتش برکه، به سبلان نقل کنم، تا این هر سه آتش به یکجا جمع شوند، فاما من آتش آذرچشنسف به آتش برکه نقل کنم، تا هر دو ملک یکدیگر را معاونت می‌کنند.

و اما آتش زردشت: آتشی است که به ناحیت نیسابور بوده است، و آن را از آنجا نقل نکرده‌اند، و از جمله اصول<sup>۴</sup> آتش‌ها بوده است.

و آن آتش که مجوس در آن غلّو کرده‌اند، آتش آذرچشنسف است، که به مزدجان<sup>۵</sup> بوده است.

و متوکللی چنین کوید، که: یکی از مجوس که آتش آذرچشنسف دیده بود، مرا حدیث کرد، و گفت که: چون مزدک<sup>۶</sup> بر قباد<sup>۷</sup> غلبه کرد، قباد را گفت: وظیفه جنان است که تو این آتش‌ها را باطل کردانی، الا سه آتش را، و این دیگر آتش را به نزدیک نقل کنی.

و همچنین مجوسی روایت کرد، که: آتش آذرچشنسف از آتشکده بیرون آمد، و به آتش ماجشنسف به آذربایجان متصل شد، و بدان آمیخته شد، و چون آن را بر می‌افروختند، آتش



۱ کتاب مجوس ظاهراً نام دیگر «کتاب سیر الملوک العجم»، نوشته ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی ابن حمّاد همدانی، معروف به کاتب بکر بن عبدالعزیز است. این کتاب یکی از منابع قمتی در تدوین تاریخ قم است.  
۲ آبگیر.

۳ صواحب: جمع ناصحیح صاحب، که درست آن اصحاب است. جیوش: جمع جیش یا لشکریان، و صواحب جیوش به معنای سرکردگان و فرماندهان لشکر.

۴ آتش مادر.

۵ در نسخه اصل: بفردجان.

۶ مزدک پسر بامداد، درباره او اطلاعات اندکی در دست است، گویند داعیه اصلاح مذهب مانی، و قصد از میان برداشتن طبقات مردم، و تساوی آنان در استفاده از وسائل زندگی در روی زمین را داشت، قباد پادشاه ساسانی در دوره اول سلطنت خود (۴۸۸ تا ۴۹۸ م) طرفدار آئین مزدک شد، که بر اثر شورش نجبا سلطنت را از دست داد، و بعدها پس از مرگ قباد و هنگام جانشینی انوشیروان، عیسویان و زرتشتیان علیه مزدکیان همداستان شده، و تمامی سران آنان به قتل رسیدند (نگاه کنید به: لغت‌نامه دهخدا، ماده مزدک، و به تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک).  
۷ قباد پسر فیروز بن یزگرد، پدر انوشیروان، نوزدهمین پادشاه از سلسله ساسانی (۴۸۸ - ۵۳۱ م)، و مدت سلطنت او چهل و سه سال بود. در دوره سلطنت او مزدک دعوی نبوت کرد (لغت‌نامه دهخدا، ماده قباد).



آذرجشنسف سرخ پیدا و ظاهر میکشت، و آتش ماجشنسف سفید، و این گاهی می‌بود که پیه<sup>۱</sup> را در آن می‌انداختند.

و راوی می‌گوید، که: چون مزدک را بکشتند، دیگر باره مردم آتش‌ها را به جای خود نقل کردند، و آتش آذرجشنسف به آذرببیجان نیافتند، و همه اوقات تفحص آن می‌نمودند، و بر اثر آن می‌رفتند، تا معلوم کردند که آن به مزدجان<sup>۲</sup> مراجعت کرده است، و باز کردید، پس همه اوقات بذین قریه این آتشکذه بوده است، تا آنکه که برون ترکی - امیر قم - بذین دیه رسید، و بر باروهای آن منجنیق‌ها و عرّادها نصب کرد، و آن را در سنه ثمان و ثمانین و مائتین<sup>۳</sup> بگرفت، و فتح کرد، و باروی آن خراب کرد، و آتشکذه را زیر و زبر کردانید، و آتش را بنشانند، و از آن باز آن آتش و آن آتشکذه باطل کشت، و دیگر آنجا آتش کذه نبود.<sup>۴</sup>

حکایت همدانی تا اینجا بود.

و نیز گویند که: مسلمانان در زمان خلافت عبد الملک [بن] مروان<sup>۵</sup>، و والی و حاکم شدن حجّاج بن یوسف<sup>۶</sup> بر عراقین<sup>۷</sup>، بر اهل این دیه خروج کردند، و با ایشان محاربه کردند، و این دیه را مسخر کردانیدند، و در آتشکذه بکنندند، و آن دو مصراع<sup>۸</sup> بودند از طلا، و آن را برکنندند، و به پیش حجّاج بردند، و حجّاج آن را به مکه فرستاد تا بر در کعبه درآویختند. و الله أعلم.<sup>۹</sup>

۱ احتمالاً به معنای «پیفه» که در تعریف آن در صحاح الفرس آمده است: چوبی باشد خود رنگ، به غایت پوسیده و نرم شده ... و چون چخماخ زند آتش در آن گیرد.  
۲ در اصل: بفرّدجان، که خطاست.  
۳ سال ۲۸۸ هجری.  
۴ البلدان، ص ۵۰۴ - ۵۰۷. با اندک اختلاف. (ف)  
۵ چهارمین خلیفه اموی (از تیره مروانی)، در رمضان سال ۶۵ هجری به خلافت رسید، و در روز ۱۴ شوال سال ۸۶ هجری به هلاکت رسید.  
۶ حجّاج بن یوسف ثقفی در نیمه سال ۷۵ هجری، پس از مرگ والی عراق بشر بن مروان (برادر عبد الملک بن مروان) به ولایت عراق منصوب گردید، و تا هنگام مرگ در سال ۹۵ هجری - در دوره خلافت ولید بن عبد الملک بن مروان - به مدت ۲۰ سال بر عراق حکومت راند.  
۷ مقصود از عراقین دو شهر کوفه (در میانه عراق) و بصره (در جنوب عراق) می‌باشد.  
۸ مصراع: لنگه. در حاشیه نسخه اصل و به خط کاتب نسخه آمده است: به زبان قمی: دو بران.  
۹ تاریخ قم، ص ۲۵۰ - ۲۵۴. (ف)

## آتَشکدهٔ نِیمور

نیمور:<sup>۱</sup> از حيازات<sup>۲</sup> انارست، و آتشکده آن، و آتش در آن، بشتاسف<sup>۳</sup> ملک نصب کرده است و برافروخته، و آن را چندین اوقافست.<sup>۴</sup>

و گویند که: نیمور<sup>۵</sup> سه برادر بنا کرده‌اند: درونه، و یزدانفست، و ستیستاد. و خفرهاد: خواهر ایشان خفریده بنا کرده است، و به نام خود نام نهاده.

و گویند که: خفرهاد بن سهره، برادر سیاران بنا کرده است، و به نام خود نهاده، و آن بنائی عجیبت، و تا الیوم قائم و محکم است، و نقش های آن باقی‌اند، کوئیا نقاشان و صانعان آن بامداد در آن آمده‌اند، و شبانگاه بیرون رفته.

و صحیح آنست که آتشکده آن، بشتاسف ملک بنا کرده است. و خفرهاد؛ بندویه بن سنفاد، خال<sup>۶</sup> کسری پرویز بنا کرده است، چنانچ شرح آن در اخبار او گذشت.<sup>۷</sup>

## آتَشکدهٔ نویس

چهارطاقی نویس (۱۳۲۱/۳/۲۰ - شماره ثبت: ۳۴۴): این چهارطاقی در صد کیلومتری قم و در ۲/۵ کیلومتری روستای نویس از توابع بخش خلجستان است. این چهارطاقی از نمونه های اولیهٔ چهارطاقی های عصر ساسانی است که در ابعادی کوچک و محلی برپا شده و تا اوایل دورهٔ اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۸</sup>

آتَشکدهٔ نویس

آتَشکدهٔ های قم



۱ در منابع جغرافیایی متأخر قم با ضبط «نیمور» آمده است، و در صورت صحت چنین ضبط و انطباق آن با نیمور کهن مذکور در تاریخ قم، می‌توان موقعیت کنونی آن را تعیین کرد، امروزه روستای نیمور در سمت جنوب قم، در مغرب جاده قم - اصفهان می‌باشد، و از توابع شهرستان محلات بشمار می‌رود، و بر روی سرشاخه‌های رودخانه قم قرار دارد.

۲ یعنی از مستملکات حوزه رود انار به شمار می‌رود.

۳ احتمالاً مقصود (گشتاسب هخامنشی) پدر داریوش هخامنشی است، که نام او در تعدادی از لوحه‌های سنگی آمده، و در قرن پنجم پیش از میلاد می‌زیسته است. (نگاه کنید به: همدان نامه، ص ۵۱).

۴ در تاریخ قم، ص ۲۵۴ آمده است: «اما آتش بشتاسف: چنین گویند، که: آن آتش، آتشی است که به نیمور، به ناحیت انار بوده است.» (ف)

۵ در بعضی نسخه‌های تاریخ قم «نیمور» ضبط شده است. (ر.ک: تاریخ قم، انتشارات زائر، ص ۱۰۶) (ف) دایی.

۶ تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶. (ف)

۸ راهنمایی آثار فرهنگی تاریخی استان قم.



بنا از خارج به شکل تودهای مکعب می‌نماید که دارای چهار دهانه درگاهی است. قطعات بزرگ قلوه سنگ در بدنه و سقف با ملاط گچ به هم چسبیده اند و از جهت شکل و مقاومت به گونه ای کاملاً ماندگار و مستحکم برپا گردیده است.<sup>۱</sup> چهارطاقی نویس متأسفانه در طول تاریخ دچار آسیب زیادی شده که میراث فرهنگی استان قم در سال ۱۳۸۰ش به مرمت نمای جنوبی و طاقهای آسیدیده آن پرداخت.<sup>۲</sup>

### آتشکده نیاسر (نیاستر)

نیاستر: <sup>۳</sup> اردشیر بن بابک آن را بنا کرده است، و آن چنان بود که چون او از اصفهان باز کردید، و ملک اصفهان و اشراف اهل بیت او، و سرهنگان او را کشته بود، و فرمود تا سرهای ایشان در جوال‌ها<sup>۴</sup> نهاده، همراه وی می‌آوردند، چون به چشمه نیاستر رسید، آن چشمه را دید که آب از سر آن کوه می‌جوشید، و به دامن آن فرو می‌رفت، پس چون بسیاری از آن آب بدید آمد، و آن موضع را به غایت خوش یافت، بفرمود تا بدان موضع نزول کردند، و از آنک کسی از پس او آید ایمن شد. بعد از آن سر و تن بشست، و مجلس شراب ساخت، و بفرمود تا اسباب آن مهیا کردند، و ملهیات و مشتهیات<sup>۵</sup> از انواع لهو و لعب، اصناف اسباب طرب و فرح به مجلس خود دعوت کرد، و حاضر کردانید، و بذین چشمه بنشست و با اصحاب شراب خورد، و مجلس او را به انواع ریاحین پر کردند.

افریدون گفت که: این ریاحین ریاحین اصحاب حرب نیست، و مناسب حال ایشان نیست. پس بفرمود تا آن سرها که از اصفهان آورده بودند، برابر او بنهادند، و گفت به زبان عجم: هرائنید خرن افرینان سر. یعنی: مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران و ابطال<sup>۶</sup> بیارائید، و ساخته کردانید.

۱ آثار ایران، ج ۳، ص ۱۱.  
 ۲ آثار تاریخی و فرهنگی قم، ص ۶۴-۶۵. (ف)  
 ۳ نیاسر در ۱۲۰ کیلوتری جنوب شرق قم واقع است. (ف)  
 ۴ جمع جوال، در (فرهنگ پهلوی، ص ۲۴۴) آمده است: جوال juwal، کیسه، و در برهان قاطع: جوال: آن ظرفی باشد از پشم بافته که چیزها در آن کنند.  
 ۵ آنچه اشتها را می‌افزاید.  
 ۶ ابطال: جمع بطل، شجاع و دلیر.

پس چند روز آنجا مقام کرد، و بفرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند؛ با آتشکده، و آن شهر را نیان سر نام نهادند، به سبب قول اردشیر که گفت: هرائید خرن افرینان سر، پس تخفیف کردند و گفتند: نیاستر<sup>۱</sup>.

### آتشکدهٔ وِره

اما آتش وِره<sup>۲</sup>: به ناحیت وِره<sup>۳</sup> بوده است، و آن را آتش وِره گفته‌اند، و بشتاسف ملک آن را نصب کرده است، و ما شرح و ذکر آن در اخبار وِره بن یندوست یاد کنیم<sup>۴</sup>، إن شاء الله تعالی<sup>۵</sup>.

### آتشکده ای در محل مسجد عتیق (اولین مسجد قم)

در یاد کردن اولین مسجدی که در قم بنا نهادند...

چنین کویند، که: «جون عبد الله بن سعد اشعری به قم فرود آمد، در قم به غایت زاهد و عابد بود، و راغب آن بود که به قزوین رود، زیرا که نمی خواست که نماز در سراهای مجوس بکزارد. و همه روز حدیث می کرد و سخن می گفت، که من ازین جا رحلت میکنم. پس برادرش احوص او را گفت که: این مکان هم ثغری<sup>۶</sup> است، که دیلم<sup>۷</sup> بدان متوجه می شوند، و زحمت می دهند در هر سالی؛ اگر غرض ترا آنست که به ثغر قزوین روی، تا دفع کفار و مخالفان کنی، و اجر و ثواب حاصل کنی، اینجا نیز دیلم می آیند، پس اینجا مقام کن، تا من از برای تو مسجدی بنا نهم، تا تو در آن نماز بکزاری.

۱ تاریخ قم، ص ۲۲۰-۲۲۱. (ف)

۲ امروزه «وره» را به صورت «وره» بدون تشدید و به کسر دو حرف اول تلفظ میکنند. (ف)

۳ ناحیت وِره یکی از رستاق های واقع در جنوب غربی قم، و میان قم و ساوه، این رستاق در دوران های کهن از آبادانی و اهمیت فراوانی برخوردار بوده، و دارای چهار طسوج به نام های: جهرود، جوزه، جرکان، ارونده جرد بوده است.

۴ چنین قسمتی را در تاریخ قم نیافتیم و گویا در بخش مفقود آن آمده است.

۵ تاریخ قم، ص ۲۵۵. (ف)

۶ خط مرزی میان سرزمین های مسلمان نشین (= دار الاسلام) و سرزمینهای کافر نشین (= دار الکفر) که احتمال هجوم و حمله و نفوذ سربازان دشمن در آن می رود، و معمولاً محل استقرار سربازان و مجاهدان مسلمان می باشد را ثغر یا به صیغه جمع ثغور بر وزن فلس و فلوس گویند.

۷ مقصود از دیلم، ایرانیانی بوده اند که در نواحی جنوب غربی دریای خزر و گیلان زندگی می کرده اند و این مناطق تا سال های پایانی قرن نخست هجری همچنان بیرون از مجموعه دار الاسلام قرار داشت و ساکنان آن به اسلام تشریف نیافته بودند، از این رو هر از چند گاهی به بخشهای مسلمان نشین جنوب گیلان و مازندران، که شامل مناطق قزوین و ساوه و قم می شده تاخت و تاز می کردند، و با غنائم جنگی و اسیر باز می گشتند، از این رو مناطق مرزی بخش های یاد شده، به عنوان ثغر به شمار می رفت، و همواره سربازان و مجاهدان مسلمان در آن به حراست سرزمین های دار الاسلام به پاسداری (= مرابطه) مشغول بودند.





پس از آن احوص از برای برادرش عبد الله، مسجد عتیق به دزپل<sup>۱</sup> بنا نهاد، و پیشتر از آن، موضع آتشکده بود، آن را خراب کرد، و بر جای آن مسجد بنا نهاد<sup>۲</sup>، و کرد بر کرد آن رواقها بگردانید<sup>۳</sup>، و یک در از آن مسجد بر بستان سرای برادر خود عبد الله کشاد. و عبد الله مدّت حیوة خود در آن مسجد نماز می‌کزارد. و چون عبد الله وفات یافت، آن بستان و سرای را از مسجد جدا کردند.<sup>۴</sup>

۱ در برخی از نسخه‌های تاریخ قم و برخی از نوشته‌های برگرفته از آن، این کلمه با ضبط «در پل» آمده است که احتمالاً نادرست باشد، زیرا که در نسخه‌های کهن همواره ضبط این نام «دزپل» می‌باشد، و «دز» در لغت فارسی به معنای قلعه و حصار است، که گاهی مزید مؤخر نام مکان قرار می‌گیرد، مثل (اسپی دز، رویین دز، کهن دز، قهندز)، و گاهی مزید مقدم نام مکان، مثل (دزبار، دزمار) (لغت‌نامه دهخدا، ماده دز).

و اما دزپل قم به تصریح تاریخ قم پلّی بوده است بر روی رودخانه قم، و کرانه شرقی این پل پیشتر قلعه و باروی روستای مَمّجان بوده، که خود قلعه و پیرامون آن به نام جلنبدان مشهور بوده است، و بعدها و پس از به هم پیوستن روستاهای شش گانه یا هفت گانه دشت قم، و فراهم آمدن شهر قم، پلّی که بخشهای شرقی را به بخش غربی (= کمیجان که بر روی زمین های وادی السلام و فضاهای پیرامون امروزی آن قرار داشته) پیوند می‌زده است، در نزدیکی این دژ ساخته شد، و احتمالاً به علت مجاورت با قلعه کهن جلنبدان، نخست به نام «پل دژ جلنبدان» شهرت یافت، و به تدریج این نام طولانی در محاورات عامه مردم، به شیوه معمول میان آنان، با حذف و تقدیم و تأخیر کلمات آن به نام «دز پل» مستقر گردید، و نویسنده تاریخ قم به بیانی گویا از مشاهدات خود از موقعیت جغرافیایی این پل بر روی رودخانه قم، در (فصل سیم از باب اول) یاد کرده، و می‌گوید: (و جلنبدان - چنانچ مشاهده می‌رود - موضع حصن است که دزپل می‌گویند، و مَمّجان موضع دیه است که آن را باب شهرستان می‌گویند)، این گفتار گویای این است که در آن دوران پس از گذر از پل و ورود به ساحل شرقی رودخانه قم، نخست بخش قلعه و دژ جلنبدان بوده است، و پس از آن دروازه ورودی به بخش‌هایی از شهر قم که در ساحل شرقی، - و به باب شهرستان معروف بوده - قرار داشته است، و احتمالاً در نزدیکی این پل، مسجد جامع کهن قم که احوص برای برادرش سعد اشعری ساخت قرار داشته، و از گفته تاریخ قم برمی‌آید که در نزدیکی این مسجد، پل دیگری بوده است که به (پل بکجه) مشهور بوده، که احتمالاً پلّی جز دزپل می‌باشد.

۲ در تاریخ قم، ص ۷۱۱ میخوانیم: «...بعد از آن احوص غلامان خود را آواز داد، تا بارهای شتران عبد الله بیندازند، و محملها فرود آرند. و غلامان احوص بدان امثال نمودند. پس عبد الله گفت: کجا نماز بکزارم، من نمیخواهم که نماز در سراهای مجوس بکزارم. احوص او را گفت که: نماز در خیمها می‌کزار، تا من از برای تو سرانی و مسجدی بنا کنم.

پس عبد الله نزول کرد، و در خیمها مقام نمود، و ساکن شد، تا آنکه که احوص از برای او آن سرای که بر پس مسجد عتیق است بنا کرد، و این مسجد به دز پل بساخت، و در قدیم این مسجد آتشکده بوده است؛ احوص آن را خراب کرد، و به جای آن مسجد بنا نهاد، و اول مسجدی که بذین ناحیت بنا نهادند آن مسجدست.» (ف)

۳ امروزه اثری از مسجد جامع کهن و عتیق قم نمی‌باشد، از این رو درباره جایگاه و موقعیت جغرافیایی آن در قم کنونی میان مورخین و قم شناسان اختلاف نظر وجود دارد: مسجد امام حسن عسکری X، مسجد جامع (یا جمعه) کنونی، نزدیکی های خاکفرج و وادی السلام امروزی، در مشرق رودخانه و در نزدیکی ساحل رودخانه. (با تلخیص)

۴ تاریخ قم، ص ۱۰۰-۱۰۴. (ف)